

شاخص‌های بیداری اسلامی در شعر خلیل‌الله خلیلی



نکارنده‌گان: دکتر مهدی دشتی^{۱*}، نورآقا نویسا^۲

چکیده

بیداری اسلامی جنبشی از هوش‌یاری و آگاهی‌امت اسلامی است که در اثر آن مسلمانان برای به‌دست‌آوردن عظمت و زمام امور سرزمین‌های اسلامی به پا ایستادند. مطالعه نقش خلیل‌الله خلیلی شاعر معاصر افغانستان در بیداری اسلامی و بررسی مؤلفه‌های این‌گونه بیداری در شعر او، نشان می‌دهد که خلیلی در احیای اندیشه‌های دینی، ایجاد هم‌بستگی، خودباوری و روحیه بازگشت مسلمانان به عظمت دیرین شان، سهم بارز داشته است. هدف تحقیق حاضر معرفی خلیل‌الله خلیلی، نقش شعر او در بیداری جامعه اسلامی فارسی‌زبان و بررسی عمده‌ترین شاخص‌های بیداری اسلامی در اشعار اوست. در این تحقیق به این پرسش‌ها پاسخ داده شده که بیداری اسلامی چه شاخص‌هایی دارد و در شعر خلیل‌الله خلیلی این شاخص‌ها چه‌گونه بازتاب یافته‌اند؟ پژوهش حاضر با روی‌کرد تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است، که در آن از منابع معتبر ادبی و نقد ادبی بهره‌جویی شده و نمونه‌هایی از اشعار خلیل‌الله خلیلی از دیوان او به‌عنوان شاهد بحث، شرح داده شده است. در اشعار خلیلی می‌توان شاخص‌ها و نشانه‌های فراوانی از بیداری اسلامی یافت. از مهم‌ترین شاخص‌های یادشده می‌توان به فکر وحدت جهان اسلام، دعوت مسلمانان به اتحاد، نكوهش انواع تفرقه، استعمارستیزی، دعوت به برپایی فریضه جهاد، تقویت اعتماد بر خویشان و خودباوری در میان مسلمانان، امیددادن به آینده درخشان، فراخوان بازگشت به قرآن و پیام‌رهای بخش آن، تجدید اندیشه ناب اسلامی و مبارزه با اوهام و خرافات ناشی از دوره انحطاط، اشاره کرد.

واژه‌گان کلیدی: انحطاط، مسلمان، خلیل‌الله خلیلی، بیداری اسلامی، امت اسلامی.

^{۱*} استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌کده/ پوهنځی ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانش‌گاه/ بوهنتون علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول: mehdidashti@atu.ac.ir)

^۲ دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌کده/ پوهنځی ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانش‌گاه/ بوهنتون علامه طباطبائی، تهران، ایران (noornevesa@gmail.com)

ISSN
P: 2788-4155
E: 2788-6441

Ghalib

Received: 05/ 12/ 2023
Accepted: 12/ 03/ 2024
Published: 20/ 03/ 2024

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqi.V.13.I.1.4>

PP: 65 - 89

Indicators of Islamic Awakening in Khalilullah Khalili's Poetry

Authors: Mehdi Dashti(Ph,D)^{1*}, Noor Aqa Neveesa²

Abstract

Islamic awakening is a movement of vigilance and awareness among Islamic community, during which, after a prolonged period of Intellectual regression, decline, and imitation of West, Muslims renewed the thought and resisted to gain enormity and control over affairs of Islamic lands. Studying role of Khalilullah Khalili a contemporary poet from Afghanistan in Islamic awakening and investigation of such awakening indicators in his poems, show that Khalili had a dominant role in revival of religious thoughts, creation of unity, self-esteem, and spirit of Muslims' return to their olden enormity. The aim of present paper is introducing Khalilullah Khalili, s describing role of his poetry in awakening of Persian-speaking Islamic society and investigation of the most important indicators of Islamic awakening in his poetry. The present research will answer such questions as what are the indicators of Islamic awakening and how are these indicators reflected in Khalilullah Khalili's poetry? This research, conducted with an analytical-descriptive approach, utilizes reputable literary and literary criticism sources to explain parameters of Islamic awakening and example of Khalilullah Khalili's poetry have been described as witness of the discussion. In Khalili's poetry, numerous indicators and signs of Islamic awakening and his attention to the revival of lost Islamic values and the glorious past of the Islamic community can be found. Among the most notable indicators are the promotion of the idea of global Islamic unity, the call for Muslim unity, condemnation of various forms of division, anti-colonialism, advocating the establishment of the duty of jihad, strengthening self-confidence and self-belief among Muslims, instilling hope for a bright future, calling for a return to the Quran and Its liberating message, renewing Islamic thought, and combating superstitions resulting from the period of decline .

Keywords: Downfall, Mosleman, Khalilullah Khalili, Islamic Awakening, Islamic Ummah.

^{1*} Professor, Department of Persian Language and literature, Faculty of persian literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding author: mehdidashti@atu.ac.ir)

² PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Trhran, Iran (noorneveesa@gmail.com)



۱. مقدمه

بیداری اسلامی اصطلاحی است که دعوت‌گران معاصر مسلمان آن را به‌منظور تعبیر از یک جنبش دینی - سیاسی معاصر و مبارزات علمی، ادبی و فرهنگی در برابر استعمار فرهنگی به‌کار می‌برند، که از سوی رهبران، دانش‌مندان، شاعران و نویسندگان مسلمان برای انسجام نیروهای فکری مسلمانان و ایستاده‌گی در برابر هجوم فکری و فرهنگی غرب، پدید آورده‌اند. از پیش‌گامان نهضت بیداری اسلامی و این فراخوان نجات‌بخش، می‌توان از سید جمال‌الدین، شیخ محمد عبده، عبدالرحمان کواکبی، شیخ رشید رضاء، حسن البناء و سید قطب در مصر، میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، امام خمینی، علامه طباطبائی، علی شریعتی و مرتضی مطهری در ایران، ابوالاعلی مودودی، علامه اقبال لاهوری و ادیب پشاور در پاکستان نام‌برد. از میان رهبران بیداری اسلامی برخی از آن‌ها از شاعران مشهور جهان اسلامی شمرده می‌شوند. سید قطب در مصر، سید احمد ادیب نیشاپوری و علامه اقبال لاهوری در پاکستان نمونه‌های برجسته آن هستند. شاعران مسلمان و اشعار انقلابی و پرسوز و گدازشان، نقش به‌سزایی در تحریک موج بیداری اسلامی در میان مسلمانان در جهان اسلام داشت. آنان عوامل اساسی شکست روحی مسلمانان را در تفرقه، گرفتاری در دام اوهام، خرافات، بی‌دانشی و ناآگاهی نسبت به تاریخ و عظمت اسلام، ظاهرینی و تقلید از فرهنگ غربی، بی‌خبری از ماهیت پوچ تمدن غرب و فاصله‌گرفتن از آموزه‌های قرآنی می‌دانستند. آنان معتقد بودند که مسلمانان با روی آوردن به کسب دانش، هم‌پسته‌گی، بازگشت به دستور و آیین زنده‌گی اسلامی و پشت‌کردن به ظواهر فریبنده زنده‌گی غربی می‌توانند طرح نو دراندازند و شوکت از دست‌رفته خویش را بازیابند.

ادبیات اسلامی و در این میان شعر و ادبیات فارسی و شاعران مسلمان مبارز و آزادی‌خواه معاصر در ایران و افغانستان در بسیج افکار و اندیشه‌های مردمان فارسی‌زبان برای استقلال‌طلبی و ایستاده‌گی در برابر موج‌های سهم‌گین هجوم فرهنگی و نظامی دشمنان اسلام در بیدارگری ملت‌های خویش سهم به‌سزایی داشتند. نقش خلیل‌الله خلیلی شاعر پرآوازه مسلمان و مبارز افغانستان از شعر فارسی برای بیدارگری و برانگیختن مردم مسلمان افغانستان و جامعه فارسی‌زبان به ادای مسؤولیت‌های دینی و فکری‌شان بهره‌جسته است.

شاخص‌های عمده بیداری اسلامی که در شعر خلیلی بازتاب یافته‌اند، عبارت‌اند از: دعوت به اتحاد جهان اسلام (انترناسیونالیسم اسلامی)^۲ و احیای اندیشه‌های فرامرزی و جهان‌شمول اسلام نزد مسلمانان، پرهیز از تفرقه‌های قومی، زبانی، مذهبی و منطقه‌یی، استعمارستیزی، دعوت به جهاد، فراخوان به سوی قرآن و آموزه‌های قرآنی، مبارزه با اوهام و خرافات و اندیشه‌های منحط در میان مسلمانان، تجدید اندیشه دینی، خودباوری و اعتماد بر خوشتن، ترک تقلید و پی‌روی از فرهنگ

² Islamic internationalism

غربی، افتخار و مباهات به دین، فرهنگ، هویت و تاریخ اسلامی. تحقیق حاضر این مفاهیم و شاخص‌ها را در شعر خلیلی و نقش آن در بیداری و خودآگاهی ملت مسلمان افغانستان و سایر فارسی‌زبانان بررسی می‌کند.

باوجود آن‌که دربارهٔ اندیشه‌ها و مضامین شعر استاد خلیلی تحقیق‌هایی صورت گرفته است، اما بیش‌تر پژوهش‌های انجام‌شده بر اندیشه‌های میهنی و افکار وطن‌دوستی او تمرکز کرده و او را شاعر وطنی و اندیشه‌هایش را محدود به مسائل اجتماعی افغانستان معرفی داشته‌اند، و کم‌تر توجهی به اندیشه‌های دینی و جهان‌شمول او، به خصوص مسائل و مصایب جهان اسلام در شعر او شده است. اهمیت این تحقیق در آن نهفته است، که بازتاب اندیشه‌های مشترک اندیش‌مندان مسلمان و مشکلات عمدهٔ جهان اسلام در شعر خلیلی را بررسی کرده و به شرح و تحلیل پاره‌یی از شعار او می‌پردازد، که شاخص‌ترین عوامل عقب‌مانی مسلمانان را در بر داشته، و برای اصلاح افکار دینی و انگیختن موج بیداری اسلامی مؤثر افتاده است. از این طریق یکی از لایه‌های برجسته از مضامین شعر خلیلی که ارزش والای دینی، فرهنگی و سیاسی دارد، جهان اسلام و افغانستان هنوز به آن نیاز دارد، روشن می‌شود.

آثار و تحقیقات پیشین پژوهشی در راستای این مقاله را می‌توان در دو بخش مطالعه کرد؛ یکی آثاری که مفهوم بیداری اسلامی، مؤلفه‌ها و دست‌آوردهای آن را مطالعه می‌کند؛ و دیگری آثاری که شاخص‌های بیداری اسلامی را در شعر خلیل‌الله خلیلی به بحث گرفته‌اند. در پیوند به موضوع بیداری اسلامی در شعر خلیلی، از تحقیقات مرتبط می‌توان به مقالهٔ رضا چهرقانی و اسماعیل شفق «خلیل‌الله خلیلی؛ شاعر بیداری و پای‌داری» (۱۳۹۳) اشاره کرد. این تنها تحقیقی است که در آن برخی مضامین و مفاهیم بیداری اسلامی چون انترناسیونالیسم اسلامی، استعمارستیزی، بازگشت و اعتماد بر خویشتن، فراخوانی مسلمانان به هم‌بستگی و نکوهش تفرقه، در شعر خلیلی بحث شده است؛ اما در آن تمرکز بیش‌تر بر مفاهیم پای‌داری و اندیشه‌های وطن‌دوستی در شعر خلیلی صورت گرفته است؛ لذا، تحقیق حاضر با تمرکز بر موضوع یگانه که بازتاب بیداری اسلامی و شاخص‌های آن در شعر خلیلی است، عوامل و زمینه‌هایی را که اتحاد، عظمت، اقتدار و پیش‌رفت جهان اسلام را تهدید می‌کند، و در گذشته انحطاط فکری و عقب‌مانی اجتماعی و فرهنگی مسلمانان را بار آورده بود، از نگاه خلیلی و در لابه‌لای اشعار او به پژوهش می‌گیرد. عواملی از قبیل دوری مسلمانان از آموزه‌های نجات‌بخش قرآن، تسلط اوهام و خرافات بر افکار و رفتارهای مسلمانان و مصروفیت اهل دانش و پیش‌وایان مردم به قیل و قال‌های بی‌هوده و بی‌بهره‌گی از علوم دانش‌های سودمند و مفید، و انتقادهای خلیلی از آن، این‌ها موضوعاتی‌اند، که در تحقیقات پیشین از آن‌ها بحث به عمل نیامده است. افزون بر این‌ها، در این تحقیق مسألهٔ منافات‌نداشتن افکار وطن‌دوستی با اندیشهٔ اتحاد جهان

اسلام از خلال نظریه‌های رهبران بیداری اسلامی، توضیح داده شده و نمونه‌هایی از اشعار خلیلی بر تأیید این مدعا در اندیشه و شعر او آورده شده است، که در پیام به کشورهای اسلامی هم‌سایه و منطقه و مراجع مذهبی جهان اسلام، هم‌دردی و هم‌سوئی آنان را به یاری جهاد مردم افغانستان فرامی‌خواند.

جدا از آن در تحقیقات و مطالعات مربوط به شعر و ادبیات معاصر افغانستان، ادبیات مقاومت در افغانستان، و نقد آثار و افکار خلیلی، به صورت گذرا و فشرده، اندیشه‌های اسلامی و توجه خلیلی به موضوع‌های مهم جهان اسلام، بازتاب یافته است؛ اما به شرح مفاهیم و مؤلفه‌های بیداری اسلامی در شعر خلیلی و نقش آن در بیداری مردم مسلمان نپرداخته‌اند.

موضوع بیداری اسلامی به‌عنوان یک جنبش جهانی مسلمانان، در کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی از اندیشه‌مندان بزرگ و نویسنده‌گان مشهور مسلمان نوشته شده است. از جمله آن‌ها، آثار و نوشته‌های یوسف قرضاوی^(ح) شایسته یادآوری‌اند و از دو کتاب او؛ «الصحوة الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی» و «بیداری اسلامی و فرهنگ اختلاف» در این پژوهش بهره‌جویی شده است.

هدف این تحقیق نشان‌دادن ارزش بیداری اسلامی در نظام اندیشه‌گانی خلیل‌الله خلیلی، شاعر مسلمان معاصر افغانستان و بیان عوامل و انگیزه‌های بازتاب آن در شعر اوست. امروزه در افغانستان و بیرون از آن، خلیلی بیش‌تر به‌عنوان یک شاعر وطنی و دارای اندیشه‌های میهنی شناخته می‌شود و پهنای منظومه فکری او که موضوع‌ها و مسائل عمده جهان اسلامی و سرنوشت امت اسلامی را در خود جای می‌دهد، نزد بسیاری از علاقه‌مندان ناشناخته مانده است. این تحقیق در صدد آن است که ابعاد اندیشه جهان‌شمول و اسلام‌محور او را روشن ساخته و پهنای عظیم و فراتر از مرزهای زمان و مکان محدود خلیلی را برای ادب‌دوستان به تصویر بکشد.

یکی از پرسش‌های عمده‌ی که خواننده امروزی و علاقه‌مند شعر خلیلی، می‌پرسد این است که، سرنوشت و حال و وضع امت اسلامی چه جای‌گاهی در اندیشه او دارند؟ کدام موضوع‌ها و مسائل جهان اسلام، ذهن کاوش‌گر و آینده‌نگر او را به‌خود مصروف داشته و برای اصلاح جامعه اسلامی چه راه‌کارهای سازنده‌ی را پیش‌نهاد می‌کند؟

تحقیق حاضر با بهره‌جویی از آثار و پژوهش‌های گذشته اندیشه‌مندان و محققانی که در محور بیداری اسلامی، و نقد اندیشه و شعر خلیلی انجام داده‌اند، به بحث گرفته می‌شود. پژوهش با روی‌کرد تحلیلی - توصیفی انجام شده است. دیوان اشعار خلیل‌الله خلیلی که به کوشش محمد کاظم کاظمی جمع‌آوری و تدوین شده و در سال ۱۳۸۵ از سوی انتشارات عرفان در تهران به‌چاپ رسیده است، و نیز کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌هایی که به نحوی موضوع بیداری اسلامی را به‌صورت عام، و

مؤلفه‌های بیداری اسلامی در شعر فارسی و شعر خلیلی را به صورت خاص مورد بحث قرار داده‌اند، در قلمرو پژوهش قرار می‌گیرند. دیوان خلیلی محدوده اصلی و مرکزی تحقیق را تشکیل می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که: شاخص‌های عمده بیداری اسلامی که دعوت‌گران معاصر مسلمان، اُمت اسلامی را بدان فرا خوانده‌اند در شعر خلیلی بازتاب یافته است، عبارت‌اند از: دعوت به اتحاد جهان اسلام (انترناسیونالیسم اسلامی^۳) و احیای اندیشه‌های فرامرزی و جهان‌شمول اسلام نزد مسلمانان، پرهیز از تفرقه‌های قومی، زبانی، مذهبی و منطقه‌یی، استعمارستیزی، دعوت به جهاد، فراخوانی به سوی قرآن، مبارزه با اوهام و خرافات راه‌یافته به حوزه اعتقاد و رفتار مسلمانان، تجدید اندیشه دینی، خودباوری و اعتماد بر خویشتن، ترک تقلید و پی‌روی از فرهنگ غربی، افتخار و مباهات به دین، فرهنگ، هویت و تاریخ اسلامی. خلیلی که در دوره بیداری اسلامی و اوج جهاد و مبارزات مردمان مسلمان در برابر تجاوز و استعمار قدرت‌های کفری می‌زیست، که در قلمرو باور تفکر او اندیشه‌های متعالی سیاسی و اجتماعی را پرورش می‌داد و پخته می‌ساخت. اوضاع جهان اسلام و حالت مسلمانان ذهن و فکر او را به خود مشغول می‌داشت، به سرایش اندرنامه‌ها و پندهایی می‌پرداخت تا اُمت و مردم مسلمان را آگاهی و بیداری بیش‌تر در مسیر بازگشت به اصول و نظام زنده‌گی اسلامی بخشند. از خلال پژوهش می‌توان به این نتیجه دست‌یافت، که خلیلی (۱۲۸۶ - ۱۳۶۶)، در کنار اندیشه‌ها و افکار میهنی و اجتماعی دیگرش به بیداری، آزادی و سربلندی اُمت اسلامی نیز توجه تام داشت.

۲. مفهوم بیداری اسلامی

اصطلاح «بیداری اسلامی» برگردان عبارت عربی «الصحوۃ الاسلامیة» است. در فرهنگ‌های عربی «الصحوۃ» برگرفته از ماده «صحا» به معنای آگاه‌شدن، به هوش‌آمدن و دورشدن ابر و تاریکی آمده است (مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹: ۵۰۸). متضاد آن خواب، مستی و بی‌هوشی است. وقتی گفته می‌شود «صحا من نومه او من سکره صحا»، به معنای این است که آگاهی از دست‌رفته (در اثر چیزی طبیعی مثل خواب یا چیزی ساخته‌گی مثل مستی)، برگشته است. «صحوۃ» در اصل بر نیروی آگاهی انسان گفته می‌شود که با قلب، خاطر یا عقل حس می‌شود (قرضاوی، ۱۴۱۸: ۴).

در فرهنگ‌های فارسی، از جمله در فرهنگ دهخدا واژه «بیداری» به معنای ضد سهر و بی‌خوابی، مقابل خواب و نوم، هوش‌یاری و آگاهی به کار رفته است. به حالتی گفته می‌شود که روح نفسانی در آن حالت‌ها و حس و حرکت را کار فرماید تا مردم به قصد و اختیار خویش حرکت‌ها می‌کند و از

³ Islamic internationalism

محسوسات خبر می‌یابد، و اهل تصوف آن را به معنای حالت «صحو» یا بیداری و آگاهی قلب به کار برده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: حرف ب)؛ اما ملت‌ها نیز مثل فرد اند و حالاتی از ناآگاهی، غفلت و ناهوش‌باری کوتاه‌مدت یا درازمدت در نتیجه خواب و از خودرفته‌گی داخلی یا در اثر «خواب‌دادن» از بیرون که به فرد سرایت می‌کند، بر سر آن‌ها می‌آید. بر سرنوشت اُمت اسلامی نیز آن‌چه که بر اُمت‌های دیگر می‌گذرد، می‌آید؛ می‌خوابد یا خواب داده می‌شود، و سپس آگاهی و هوش‌باری‌اش بر می‌گردد، چنان‌که امروز دیده می‌شود (قرضاوی، ۱۴۱۸: ۴).

بنابر آن‌چه بیداری اسلامی به موجی از خودآگاهی، به خودآیی و دورزدن پرده‌های غفلت، انحطاط، بیرون آمدن از حالت رکود فکری و فرهنگی در میان مسلمانان و جهان اسلام گفته می‌شود، که بعد از قرن‌های طولانی به‌وجود آمده و جنبش‌های آزادی‌خواهی، ترقی‌جویانه و برگشت به گذشته پُرافتخار و عظمت اسلام را فعال ساخته است. جنبش‌های بازگشت به گذشته و برون‌رفت از زیر بار فرهنگ غربی در نقاط مختلف جهان از آسیا و آفریقا رُخ داد؛ اما آن‌چه جنبش بیداری اسلامی را از دیگر جنبش‌ها متمایز می‌ساخت پشت‌وانه‌های قوی فکری، فرهنگی و تاریخی بود، که رهبران بیداری اسلامی با تکیه بر آن‌ها، پویاتر و مؤثرتر عمل کردند.

علی محمد نقوی از جریان بیداری اسلامی در شرق به‌عنوان «نهضت بازگشت به خویشتن در جهان اسلام» یاد می‌کند و می‌گوید: «پرچم‌داران نهضت بازگشت به خویشتن در جهان اسلام، اسلام را به‌عنوان ایدئولوژی، عقیده و مکتب خود برگزیده‌اند؛ ولی اسلامی که از پیرایه‌های غیر اسلامی عامیانه و خرافات دوران انحطاط پیراسته شده باشد» (نقوی، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

سید جمال‌الدین افغانی، پرچم‌دار و پیش‌گام جنبش بیداری اسلامی بود، که مسلمانان را به بازسازی و تجدید بنای اندیشه اسلامی و دورساختن اندیشه‌ها و سنت‌های پدیدآمده در دوران رکود و انحطاط از قلمرو ضمیر و عقاید خویش فرا می‌خواند (همان: ۱۰۵).

در میان سایر راه‌کارهای بیدارگری که رهبران مسلمان به‌کار می‌بردند، بهره‌جویی از شعر و ادبیات اسلامی نقش به‌سزایی ایفا کرد. سید قطب از پیش‌وایان بیداری اسلامی در مصر شاعر، نویسنده و ادیب توانایی بود که از شعر هم‌چو شمشیر بُرآن بهره جُست، و بر فرق استعمار انگلیس و آمریکا کوبید. شعر و آثار او گروه از جوانان مصر را در مبارزه با استعمار و پیوستن به جنبش بیداری اسلامی برانگیخت.

عبدالحسین زرین‌کوب درباره اهداف شعر می‌گوید: «از آن‌جایی که تأثیر در نفوس مخاطبان هدف مهم شعر است، اثرهای تعلیمی، دینی، اخلاقی و اجتماعی شعر در اذهان مردم انکارناپذیر است. هدف شاعر در این‌گونه اشعار به شگفتی‌وداشتن مخاطب نیست، بل که تبلیغ اندیشه و فکر دینی است» (۱۳۸۱: ۱۲۵)؛ و این همان هدفی است که شاعران رسالت‌مند به ادای آن همت می‌گمارند.

حسین رزمجو در خصوص عمل کرد شعر و شاعر متعهد می‌نویسد: «شعر متعهد و متعالی، می‌تواند به‌عنوان مؤثرترین وسیله در احیای ارزش‌های معنوی و آگاهی و بیداری مردم به کار آید. چون غرض از شعر و ادب مسؤول تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی و تحریک حقیقت و آزادی و آزاده‌گی انسان است» (۱۳۸۲: ۷۹).

شاعران فارسی‌زبان در حوزه تمدنی زبان و ادبیات فارسی نیز سهم به‌سزایی در بسیج افکار و اندیشه‌های مردم، به‌خصوص نسل جوان و پُر تکاپو برای ایستاده‌گی در برابر هجوم فرهنگی، سیاسی و نظامی استعمارگران داشتند. خلیل‌الله خلیلی یکی از شاعران نام‌ور و توانای افغانستان است که به پی‌روی از سایر رهبران و بیدارگران اُمت اسلامی در بیداری مردم افغانستان و سایر مسلمانان نقش برجسته ایفا کرد. او که آگاه و حساس نسبت به ظلم‌وستم کفار و غریبان استعمارگر بر ملت‌های مسلمان فلسطین، لبنان، عراق، الجزایر، یمن، هند و مصر بود و وضع اسفبار قربانیان کشتارگاه‌های استعمارگران سفاک در این سرزمین‌ها روح و روانش را می‌آزرد، اواخر دوران زنده‌گی‌اش مصادف با هجوم فرهنگی و رُشد اندیشه کومونیزم و احزاب چپی در کشور، به قدرت‌رسیدن کمونیستان و سرانجام هجوم نظامی ارتش سرخ شوروی و اشغال افغانستان توسط آنان بود. خلیلی و اشعار پرسوز و گداز او در این برهه از تاریخ کشور آلام، رنج‌ها، مصائب و روزهای سیاه و تاریک مردم افغانستان را بازتاب داد.

به گفته عبدالقیوم قویم: «دردهای اجتماعی خلیلی را بر آن داشت تا در اشعارش با زبان پرشور و عواطف رقیق مسائل اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، دردهای مردم، تجاوز بر کشورش و دیگر حقایق را بیان دارد» (۱۳۸۷: ۷۱).

خلیلی که خود پی‌رو راه سید جمال‌الدین بود و در راه بیداری اسلامی گام می‌برداشت، از مسیر خود و از گذشته این مسیر آگاهی داشت، چنان‌که گفته است:

سید ما، قافله‌سالار شرق	پرده برافکنند ز اسرار شرق
دیده بیداردلان باز کرد	رسم کهن، راه نو آغاز کرد
سلسله از گردن شیران کشید	تفرقه از جمع دلیران کشید
صلح بیاورد و صلاح اُمم	تازه‌طریقی به صلاح اُمم
سیلی حق بر رخ ایام کوفت	نوبت دین بر سر اهرام کوفت

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۴۴)

۳. شاخص‌های بیداری اسلامی در شعر خلیلی

۳-۱. دعوت جهان اسلام به اتحاد و هم‌بستگی

یکی از محورهای اساسی بیداری اسلامی که می‌تواند اندیشه اتحاد و هم‌بستگی در میان مسلمانان جهان را تقویت کند، احساس وحدت عقیده، دین و باورهای دینی و هم‌دست‌شدن در برابر کفار و اندیشه‌های کفری و استثمارگراییانه دشمنان مشترک اسلام و مسلمانان است؛ از این رو، اندیشه‌مندان و بیدارگران اُمت اسلامی این موضوع را در دستور مبارزه‌های خویش قرار دادند، که مسلمانان را به سوی اتحاد جهانی و همدلی و ایستاده‌گی در برابر دسایس تفرقه‌اندازی‌های دشمنان اسلام، فراخوانند. سید جمال‌الدین که آغازگر این داعیه مقدس بود، خواهان برگشت وحدت اسلام هم‌بسته‌گی مسلمانان از یک حلقه اتصال جهانی از کلکته تا اسکندریه و از تهران تا استانبول بود، تا از تفرقه و پراکنده‌گی به میان‌آمده توسط غریبان‌رهایی یابند (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۹۹). خلیلی که پی‌رو این طرز فکر عالی بود، مسلمانان را ملت یگانه و ملت توحید (یکتاپرستی) می‌خواند که در گذشته به جهان درس اتحاد و هم‌گرایی دادند؛ اما امروزه متفرق و جدا جدا گشته و به جان هم افتیده‌اند.

این ملت توحید که از یک شجرند
وز فیض بهار یک چمن جلوه‌گرند
دادند به خلق، درس یک‌رنگی و خود
چون مرغ قفس در شکن یک‌دیگرند
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۳۷۲)

او در یادبود صدمین سال‌روز ولادت سید جمال‌الدین، پیش‌گام جنبش بیداری اسلامی، از وضع و حال جهان اسلام و پارچه‌پارچه‌بودن آن چنین شکوه سر می‌دهد:

پیکر اسلام ز هم ریخته
مشرق و مغرب به هم آویخته
وحدت اسلام مجزا ز هم
عضو ز عضو شده بی‌جا ز هم
در بدل وحدت مهر و وفاق
جای‌گزین گشته بلای نفاق
هند جدا گشته و افغان جدا
ترک جدا، کشور ایران جدا
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۴۴)

نگامی که مبارزان و دلاوران سرزمین خویش را به ایستاده‌گی در برابر دشمنان اسلام و اشغال‌گران فرامی‌خواند، تنها کشور و زادگاهش را وطن خود و مخاطبانش نمی‌داند، بل که به همه گوشه‌ها و نقطه‌های مهم جهان اسلام توجه دارد، چنان‌که گفته است:

وطن‌دار دلیر من! بنام چشم مستت را
 به خاک افکن، به خون تر کن، به بادش ده در
 آتش سوز نگاه آرزومند وطن سوی تو می‌بیند
 ز فریاد تفنگت جز صدای حق نمی‌آید

وطن در انتظار بازوی کشورگشای توست
 از این بدتر چه می‌باشد که دشمن در سرای توست؟
 که روز امتحان خنجر جنگ‌آزمای توست
 ز خیبر تا مدینه، گوش‌ها وقف صدای توست

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۵۷)

خلیلی با وجود آن که شاعر ملی و وطن‌دوست بود و دردها و رنج‌های سرزمین و مردم خویش، دغدغه ذهنی و مضمون محوری شعر او را تشکیل می‌داد، جهان اسلام و مصیبت‌های بزرگ مسلمانان را از یاد نبرده و در اشعارش به قضایای مهم اسلامی و مردمان مسلمان جهان چون اشغال فلسطین، قدس شریف و کشتار بی‌رحمانه مردم آن توسط رژیم خون‌آشام صهیونیستی، مظلومیت‌های مردم یمن، مبارزات آزادی‌خواهانه مردمان الجزایر را بازتاب داده و مسلمانان را به هم‌گرایی و جهاد و مبارزه مشترک فرامی‌خواند. او از اشغال فلسطین، قدس و مسجدالاقصی سخت دردمند بود و در یک مثنوی غرا در سوگ این سرزمین مقدس و قبله نخست مسلمانان چنین داد سخن می‌دهد:

آه، مسرای محمد مصطفی
 زیر پای دشمنان پامال شد
 گم شد از کلک سلیمان‌ش نگین
 قطع شد از شبستان خلیل
 از فراز مسجد اقصی کنون
 نعره الله اکبر شد خموش
 آه، مسرای محمد مصطفی
 قبله دین، معبد اهل وفا
 مهد عیسی، مرتع دجال شد
 خورد تاج افتخارش بر زمین
 نغمه آواز بال جبرئیل
 پرچم آیات حق شد سرنگون
 جذبه حق ماند از جوش و خروش

و سپس از خموشی و بی‌پروایی مسلمانان چنین می‌نالد:

مرد می‌دانی نیامد در نبرد
 شه‌سواران اندر این صحرا نماند
 خفته در بالین امراض خودند
 مؤمنان با خویش در مکر و عناد
 مرد و زن در جست‌وجوی یک هدف
 روی این در شرق و روی آن در غرب
 آه! واویلا ز بازی زمن
 (خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۱۴-۶۱۵)

بر نشد از سینه این دشت، گرد
 نور حق در وادی سینا نماند
 سروران مشغول اغراض خودند
 مکر اسرائیل مصروف جهاد
 او چو دیوار قوی بر بسته صف
 مؤمن نامتحد در روز حرب
 خصم در قدس است و جنگ اندر یمن

و درباره مبارزات مردم الجزایر می گوید که موج این مبارزه و جهاد و خون شهیدان آن سرانجام بیخ و بن بنای ظلم استعمار را خواهد شکست:

بعد از این بزم ستم رنگین نگردد در جهان
 موج خون الجزایر گر نیارآمد به صلح
 گاه از اشک یتیم و گاه از خون قتیل
 بس بناها را که بنیان بر کند مانند سیل
 (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

او دردها و آلام مردم ستم دیده الجزایر را در طی سالیان دراز از ظلم و وحشت فرنگیان رنج کشیدند با مغز و استخوان خود حس می کند و اطمینان می دهد که این همه می گذرد و نهال آزادی سر برآورده و خرم خواهد شد. در قصیده «بر روان شهدای الجزایر» سروده است:

از تـف آه الجـزایریان
 شعله ها در جهان نخواهد شد؟
 آبـیار نـهـال آزادی
 اشک این بی کسان نخواهد شد؟
 صبح گاهی به مرگ استعمار
 عید آزاده گان نخواهد شد؟
 (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

چهرقانی و شفق (۱۳۹۳) در این باره می نویسند: «در واقع خلیلی خود را موظف به موضع گیری در برابر مصائب جهان، به ویژه بلاد اسلامی می داند و همین موضوع او را در کسوت یک مصلح اجتماعی مسلمان و در مقام شاگرد راستین مکتب اقبال می نشاند» (۳۷).

خلیلی از ارادت خویش به اقبال سخن گفته و او را بیدارگر شرق اسلامی می داند:

اختر اقبال مؤمن جلوه افزا شد ز شرق
 کز فروغش دیده و دل جاودان شد بهره یاب
 نعره زد کای ملت افسرده! تا کی خواب ناز؟
 صبح شد، بر پای شو، در دهر افکن انقلاب
 گردن آزاده گان را تیغ به تر جای طوق،
 مرد حق را سر فرازی باشد از دار و طناب
 (خلیلی، ۱۳۸۵: ۹۷)

محمد کاظم کاظمی، درباره شعر خلیلی می گوید: «یکی از ویژه گی های مهم شعر خلیلی، گرایش به مشترکات فرهنگی با دیگر جهان اسلام است و از این نظر نیز می توان او را شاگرد دبستان اقبال لاهوری دانست. یکی از دست گیره های شاعر برای بیان این مشترکات، مفاخر کهن، به ویژه مفاخر ادب است که او در یادگر آن ها به جد و جهد می کوشد» (مقدمه دیوان، ۱۳۸۵: ۵۸).

رهبران بیداری اسلامی وطن دوستی را تأیید می کنند؛ اما از تفرقه های ملی گرایانه مسلمانان را برحذر می دارند. حسن البناء گفته است: «ملت های مسلمان شرق از پذیرش این حقیقت سر باز می زنند و به تقلید از رسم های کهن و منسوخ شده می پردازند و گمان می کنند که اسلام خواهی با میهن دوستی جمع نمی شود؛ و هر کدام از این دو در مسیر جداگانه در حرکت است، تا آن جا که عده یی دیگر به این باوراند، که اسلام خواهی وحدت ملی را خدشه دار می کند و رشته به هم پیوسته جوانان را

از هم می‌گسلد. این پندار اشتباه، برای ملت‌های شرقی از هر دیدگاهی خطرناک‌تر است» (۱۳۹۴: ۱۲).

ابوالاعلی مودودی می‌گوید: «ما آزادی و استقلال ملی و قومی را نیز درست می‌دانیم چرا که هر قومی حق دارد امور خانه‌اش را خودش اداره کند و حکومت یک قوم بر قوم دیگر را درست نمی‌دانیم؛ اما آن‌چه قابل اعتراض و انتقاد، بل که نفرت‌انگیز است، قوم‌پرستی^۴ می‌باشد. حقیقت این قوم‌پرستی چیزی جز خودپرستی ملی نیست» (۱۳۹۲: ۲۱).

علامه اقبال لاهوری نیز تفرقه و عصبیت به نام سرزمین، قوم و زبان را منفور دانسته و همه مسلمانان را به پذیرش یک اصل اساسی فرا می‌خواند، که همه‌گان را دور خود جمع می‌کند و به‌رغم تفاوت‌های قومی، نژادی و زبانی به آنان اتحاد و هم‌دلی می‌بخشد، و آن چیزی جز اسلام نیست. در همین رابطه می‌گوید:

جوهر ما با مقامی بسته نیست	بادهٔ تندش به جامی بسته نیست
هندی و چینی سفال جام ماست	رومی و شامی گل اندام ماست
قلب ما از هند و روم شام نیست	مرز و بوم ما به جز اسلام نیست

(لاهوری، ۱۹۹۰: ۱۲۳)

مسلم استی دل به اقلیمی میند	گم مشو اندر جهان چون و چند
می‌نگنجد مسلم اندر مرز و بوم	در دل او یاوه گردد شام و روم
دل به دست آور که در پهنای دل	می‌شود گم این سرای آب و گل

(همان: ۱۲۴)

خلیلی هم به تبع اسلاف خود، در قصیده «دریای نیل» از مصر تا افغانستان را جلوه‌گه سید جمال‌الدین و سرزمین اسلامی می‌داند که از یک آیین و یک دستور (قرآن) پی‌روی می‌کنند.

ما و مصر از قرن‌ها بودیم در دنیای شرق	دودمان دین و دانش را دو فرزند اصیل
مشعل ما بود قرآن، قائد ما مصطفی	حامی ما لطف یزدان، هادی ما جبرئیل
جلوه‌گاه نهضت سید جمال‌الدین بود	از دل گه‌سار خیر تا لب دریای نیل
قبله‌الاعلام، ازهر؛ قبه‌الاسلام، بلخ	هر دو سوی یک هدف بودند در طی سبیل
عروة‌الوثقی وحدت را نباشد انفصام	حفظ این پیمان الفت را خدا باشد کفیل

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۶۳)

⁴ Nationalism

او در مثنوی «غیرت زمامدار مسلمان» به یاد گذشته پُر عظمت و شوکت اسلام، که معتصم بالله برای رسیدن به فریاد یک زن مسلمان بر عموریه (یکی از شهرهای روم) لشکر کشیده و او را آزاد ساخت، چنین می‌سراید:

این زمان آن معتصم‌ها مرده‌اند زنگ‌ها شمشیرها را خورده‌اند
 قاید اسلام رفته در منام خنجر توحید مانده در نیام
 آن چه از اسلام برجا مانده است سبحة و رنگین مصلی مانده است
 (خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۳۶)

خلیلی در مخمسی خطاب به زنان مسلمان از گذشته پُرافتخار و عظمت فرهنگی نیاکان یاد می‌کند، آنان را به‌سوی احیای مجد گذشته برپایه‌های دین پیام‌بر و زدودن خرافات و اوهام از زنده‌گی خویش فرا می‌خواند.

اسلاف گذشتند و نهادند به ما باز تاریخ عظیمی که بود مایه صد ناز
 از هر ورقش فر کهن می‌دهد آواز در هر رقمش دهر نهفته است بسی راز

هر راز از آن است به صد گنج برابر

بر کاخ کهن طرح کن ایوان نوین را از دست منه هیچ کجا مشعل دین را
 از پرده اوهام بکش نور یقین را از نقش خرافات بکن پاک نگین را

تو دین خدا داری و آیین پیام‌بر

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۱۶)

۳-۲. نگویشی تفرقه و اختلاف

خلیلی فراخوان رهایی از تفرقه‌ها و اختلاف‌های ناپسند و عصبیت‌های قومی و زبانی خانمان‌سوز و ویران‌گر در جهان اسلام را سر می‌دهد و از ملت‌های مسلمان می‌خواهد اساس فرقه‌بازی‌های دشمن در میان اُمت و سرزمین اسلامی را بشکنند و یک‌تن و یک‌صدا به‌سوی شکوه و سربلندی گام بردارند. او تفرقه و جدایی میان ملت‌های مسلمان را مایه سستی، زبونی آنان، پیروزی و سلطه‌یافتن کفار بر سرزمین‌های اسلامی می‌داند.

هزاره کیست؟ پشتون کیست؟ تاجیک کیست؟ از یک چیست؟
 تو چون فرزند اسلامی، شعارت نیست جز توحید
 اساس فرقه‌سازی‌های استعمار را بشکن
 ز محراب محمد پرچم کفار را بشکن
 به یک الله اکبر چوبه‌های دار را بشکن
 سر آزاده‌گان ملت توحید شد بر دار

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۵۹-۴۶۰)

همه رهبران جریان بیداری از ناحیهٔ اختلاف، چه قومی و زبانی و چه فکری تشویش داشته‌اند. یوسف قرضاوی از نویسندگان مشهور نهضت بازگشت به اسلام، بدین‌باور است که بیماری تفرقه و اختلاف مذموم، از جمله اسبابی است که بیداری اسلامی و به نتیجه‌رسیدن آن را در جهان اسلام تهدید می‌کند. این مشکل زمانی مصیبت‌بارتر خواهد بود، که در میان خود بیدارگران و دعوت‌گران آتش دشمنی و کینه‌توزی زبانه کشد و مکروب دشمنی در پیکر بیداری نفوذ کند؛ طوری که داعیه‌داران آن یک‌دیگر را طعن دهند و به توطئه و جنگ روی آورند (۱۳۷۸: ۳).

سید جمال‌الدین افغانی در این‌باره می‌گوید: «بدترین درد مردم مشرق‌زمین این است که آن‌ها در اتحاد میان خود باهم اختلاف دارند و در تأیید اختلاف با هم‌دیگر متحد و اتفاق نظر دارند. آن‌ها در میان خود عهد و پیمان بسته و متحد شده‌اند که میان خود یک‌پارچه و متفق نشوند» (قلعچی، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

علامه اقبال مسلمانان را از تفرقه‌های قومی برحذر داشته و گفته است:

نه افغانیم و نی ترک و تتاریم چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمییز رنگ و بو بر ما حرام است که پرورده‌ی یک نو بهاریم
(لاهوری، ۱۹۹۰: ۲۲۳)

خلیلی هم به تبع دیگر پیش‌وایان بیداری اسلامی از نفاق و تفرقهٔ مردم مسلمان، به‌خصوص ساکنان سرزمین خویش که قرن‌ها زنده‌گی باهمی مشترک داشته‌اند، اما از اثر فتنه‌های استعمار دُچار اختلاف شده‌اند، رنج می‌برد، چنان‌که سروده است:

وای از ملتی که دست قرون کرده اجزای‌شان به هم مقرون
شود آن از یک، این دگر تاجیک این یکی دور و آن دگر نزدیک
این دو سه خط باطل و موهوم چند باشد به مغز ما مرقوم؟
ماکه تاریخ مشترک داریم، از چه در اصل و فرع شک داریم؟
گر به شادی، اگر به غم بودیم قرن‌ها قرن‌ها به هم بودیم
در بنای نسب فتاده خلل هست معیار عصر، علم و عمل
آن هزاره که می‌برد یک بار، بهتر از صد وزیر رشوت‌خوار
بار مردم برد نه بار حرام ناز همت کشد نه ناز لثام
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۶۶-۶۶۷)

این اختلاف و نفاق را او به زیان مسلمان و سود دشمن می‌داند:

دشمن اسلام در بیت‌المقدس روز و شب گه زمستی پای کوبد، گه فشانند آستین

از خلاف ماست بر پا رخنه در صف جهاد وز نفاق ماست پیدا لرزه در بنیاد دین
(همان: ۴۷۶)

این بیت اخیر، مضمون این آیه کریمه از قرآن کریم است:
«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّزِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ / از خدا و پیامبرش فرمان برید، و نزاع نکنید که ناکام می شوید و نیروی تان از بین می رود، شکیبایی ورزید که خدا همراه شکیبایان است» (الانفال: ۴۶).

خلیلی اتحاد و همبستگی را رمز پیروزی می داند:

ملت ما خورده جوش اتحاد	در میان کوره خون در جهاد
خون و آتش قوم را یک دست کرد	درزهای زشت را پیوست کرد
ملت ورزیده بالغ نظر	خود شناسد راه خیر از راه شر
خود به خود داند که نیروی جهاد	اتحاد است اتحاد است اتحاد

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۱۱)

۳-۳. استعمارستیزی

خلیلی خطاب به جوانان مسلمان و عرب می گوید که همت بلند دارند؛ زیرا وقت آن رسیده است که استعمار ندای کوچ از سرزمین های اسلامی را سر دهد و رخت سفر بازگشت به سرزمین خود ببندد.

وقت آن آمد که پر گیرد عقاب حریت	بوم استعمار هر جا برکشد بانگ رحیل
وقت آن آمد که ابنای عرب در هر کجا	خائن از صادق شناسد، مؤتمن را محیل

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

خلیلی دلاوران مبارز و رزمنده سرزمین خویش را تشویق به ایستاده گی و درهم شکستن سپاه و صف دشمن استعمارگر و مزدوران آن می کند، چنان که می سراید:

وطن دار دلیر من! خدا بادا نگه دارت	طلسم نخوت مزدور استعمار را بشکن
ز زندان ناله زنجیر می آید به گوش امشب	به یک شبیخون مردانه، در و دیوار را بشکن
تو چون یک مشت آهن شو، سپس با قوت بازو	دماغ دشمن مغرور مردم خوار را بشکن

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۵۹)

او دانش گاه بزرگ ازهر و رهبران آن را مخاطب قرار می دهد و آنان را به حمایت از جهاد برحق مردم افغانستان در برابر هجوم ارتش سرخ شوروی فرامی خواند که به عنوان یک مرجع عالی فقهی و انقلابی عمل کند و در بسیج مسلمانان در دفاع از این سرزمین اسلامی نقش مؤثر ایفا کند.

بر مسلمانان مگر از دین حمایت فرض نیست؟	پیرو توحید را با هم صداقت فرض نیست؟
بهر این ناموس عظمی درس غیرت فرض نیست؟	در جهاد حق مگر با ما اخوت فرض نیست؟

اینها الازهر! ندای جنبش اسلام کو؟

سیل کفر آمد نمی‌بینی؟ نفیر عام کو؟

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۹۴-۴۹۵)

خلیلی در مخمس «بث الشوی» بر مزار پیام‌بر گرامی (ص)، از رهبران سرزمین‌های اسلامی این‌گونه شکوه سر می‌دهد:

بر مسند اقبال، کسانی نشستند
پیمان تو و عهد خداوند شکستند
میثاق به اهل ستم و کفر بستند
با غیر بستند و ز احباب گسستند

از یار بریدند و بستند به اغیار

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۱۹)

در جایی دیگر از غفلت مسلمانان و اعتماد شان بر استعمارگران چنین شکوه سر می‌دهد:

أمت روشن ضمیر حق‌شناس راه‌بین
دشمن مکار خود را میر شب پنداشته
وای بر آنان که صیاد فسون کار زمان
تخم غفلت بر ضمیر ساده شان کاشته
بی‌خدایان را در این گرداب دهشت‌زا، دریغ
در نجات کشتی خود ناخدا انگاشته
آفتاب عزت مؤمن به جز اسلام نیست
ای بدا مؤمن اگر اسلام را بگذاشته
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۷۵)

۳-۴. فراخوانی مسلمانان به جهاد

رهبران بیداری اسلامی از جمله سید جمال‌الدین، اسلام را دین سخت‌کوشی، مبارزه و ایستاده‌گی در برابر نابرابری‌ها، ظلم و استبداد دانسته و مسلمانان و اُمت اسلامی را به ایستاده‌گی در برابر استعمار داخلی، استبداد داخلی و استعمار مذهبی فرامی‌خوانند و تأکید ویژه بر فریضه جهاد دارند؛ زیرا استعمارگران خارجی و عُمل و مزدوران داخلی آنان به هیچ قانون و رسم انسانی جز اعمال فشار و قدرت بازو، تمکین نمی‌کنند (نقوی، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

خلیلی حالت وطن خویش را زیر اشغال و اعمال وحشیانه ارتش سرخ این‌گونه به تصویر می‌کشد:

بر زمین پاک ما یک سنگ نیست
کندر آن خون شهیدی رنگ نیست
بر گل و ریحان ما یک برگ نیست
کندر آن منقوش، نام مرگ نیست
شهرها در شهرها ویران شده
کشوری در حکم گورستان شده
منبر توحید را سیلاب برد
خانقاه اهل دل را آب برد
آتش اندر خانه یزدان زدند
شعله‌ها در حضرت قرآن زدند
آن خروشان روده‌های سیم‌گون
سربه‌سر آغشته با زهر است و خون

(خلیلی، ۱۳۷۷: ۷۳۹)

و خطاب به نونهالان و جوانان سرزمین خویش می‌گوید:

چشم همه به راه توست یک دو سه گام تیزتر
تا وطنت کند حلال بهر تو حق مادری
گردن تو و طوق غیر؟ خاک تو و سپاه کفر؟
ای سر من فدای تو! خود بنمای داوری
لشکر کبریا تویی، دشمنه ذوالفقار گیر
پی سپر عمر تویی نعره برآر حیدری
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

۳-۵. دعوت به خودباوری و اعتماد بر خویشتن

خلیلی باور بدان دارد که مسلمانان توانایی ایستادن به پای خویشتن و افروختن چراغ دانش، نیرو و قوت بر فراز راه امروز خویش به سوی فردا را دارند و گذشته روشن از علم و پر از مجد این امت گواه آن است که امروز نیز می‌شود این چراغ خفته را که انرژی بالقوه برای افروختن دارد، روشن ساخت.

خطاب به رزمندگان دلیر سرزمین خود می‌گوید:

وطن دار دلیر من! نگاهی کن به تاریخ
که روزی افتخار دودمان آسیا بودی
ز طوفان‌های دهشت‌بار خاراکن نترسیدی
به پا استاده چون کوه بلندت جابه‌جا بودی
کفت با قبضه شمشیر پیوند ازل دارد
خطا نبود اگر گویم تو شمشیر خدا بودی
تو مرد بت‌شکن بودی تو مرگ اهرمن بودی
تو خورشید زمن بودی، تو فر کبریا بودی
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۵۸-۴۵۹)

در منظومه «امواج نیلاب» و در مثنوی «اعتماد به خود» سروده است:

تو که بازوی بت شکن داری
خون آزاده‌گان به تن داری
مانده میراث از کهن ایام
به تو آزاده‌گی و غیرت و نام
باز کن راه را به نیرویت
شیروش تکیه کن به بازویت
راه دور است، پیش باید رفت
لیک با پای خویش باید رفت
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۷۰)

و خطاب به دانش‌آموزان هرات گفته است:

قوت دل‌های مسلمان تویی
عظمت آینده افغان تویی
زنده‌کن نام نیاکان تویی
روشنی چشم عزیزان تویی

ما که گذشتیم وطن زان توست

کشور ما خطه فرمان توست

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۷۷)

۳-۶. درس امید به آینده

خلیلی ملت‌های مظلوم مسلمان را که در جهان امروز زیر تاخت‌وتاز دشمنان خون‌آشام و جهان‌خوار قرار گرفته‌اند، نوید می‌دهد. ملت‌های مظلوم در صورت سربلند کردن از زیر آوارها ظلم‌وستم و سردادن ندای مبارزه و آزادی‌خواهی آینده‌ی درخشان خواهند داشت. آن روز معیارها دگرگون خواهد شد و انسان‌ها بر مسند رهبری جهان به جای گرگ‌وشان تکیه خواهند زد.

مردم مظلوم کند سر بلند	بشکنند و بگسلد این طوق و بند
این ملل ساده‌دل ناتوان	دست قوی یابد و فکر جوان
باز کند دیده به نیروی خود	درک کند قوت بازوی خود
رسم بزرگی فتد و کوچکی	جان دویی باز ستاند یکی
شرقی و غربی همه یکسان شود	رهبر آن مرحله، انسان شود
اسلحه‌سازان جهان گم شوند	گرگ‌شعاران، همه مردم شوند

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۳۴)

۳-۷. فراخوان بازگشت به سوی قرآن و پیام‌رهای بخش آن

کام‌یابی و سرفرازی امت اسلامی وابسته به پی‌روی از قرآن و زیستن در پرتو هدایات و رهنمودهای آن است. وقتی امت اسلامی از روح و جوهر آموزه‌های قرآن فاصله گرفت، یا به خواندن آن به صورت ترانه‌های دینی پرداخت، رابطه خود را با هستی از دست داد. این‌جا زمام امور به دست کسانی افتاد که به مطالعه هستی پرداختند و جهان را تابع خواسته‌های خود ساختند؛ اما باوجود این‌که قرآن بیش‌تر از هر کتاب دیگری به تعظیم هستی پرداخته و تفکر و تدبیر در قرآن و درس گرفتن از آن را یک فریضه تلقی می‌کند، مسلمانان با قرآن تعامل درست نکردند و دریافت خوبی نداشتند (غزالی، ۱۳۸۱: ۵۳).

علامه اقبال در این‌باره سروده است:

آن کتاب زنده قرآن حکیم	حکت و او لایزال است و قدیم
نسخه تکوین اسرار حیات	بی‌ثبات از قوتش گیرد ثبات
ای گرفتار رسوم ایمان تو	شیوه‌های کافری زندان تو
گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن	نیست ممکن جز به قرآن زیستن

(لاهوری، ۱۹۹۰: ۱۳۱)

خلیلی زبونی و خواری مسلمانان امروز را نتیجه دوری از پیام‌های رهای بخش قرآن و مصروف‌شدن به بازی با الفاظ و صورت آن می‌داند و معتقد است چاره بیرون‌شدن مسلمانان از ورطه نابودی و اسارت به دست استعمار فرنگی، چنگ‌زدن به قرآن است؛ چنان‌که سروده است:

منصرف از حکمت قرآنیان
عاشق اسطوره یونانیان
حکمت او منحصر قیل و قال
کرده به پا بر سر حرفی جدال
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۴۴)

هست قرآن آفتاب ایزدی
مطلع انوار فیض سرمدی
حسرتا بر ما که افتادیم دور
تشنه از امواج آن دریای نور
ما ز دریا با کف آن ساختیم
گوهر اصلی ز کف انداختیم
در پی اعلال و اعرابش شدیم
محو در اغام و انقلابش شدیم
نور رفت و ما اسیر سایه‌ها
همچو طفلان در پی پیرایه‌ها
عاشق حسن خط زیبا شدیم
غافل از زیبایی معنا شدیم
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۷۰)

۳-۸. هجوم بر حکمت و ارزش‌های غربی

یکی از راه‌کارهای رهبران بیداری اسلامی هجوم و تاخت‌وتاز بر حکمت و ارزش‌های غربی و پوچ‌نشان دادن آن در برابر ارزش‌های والای اسلامی و حکمت و سرمایه‌های معنوی قرآنی است. خلیلی هم در جای‌جایی از اشعارش بر غرب، ارزش‌ها و معیارهای دوگانه و دروغ و فریب آن می‌تازد و آن را پای‌مال‌کننده همه موازین انسانی می‌داند.

عصر ما عصر فریب است و فساد
عصر ظلم و کذب و کبر است و عناد
غرب گردیده به سان مارگیر
مار آن بر بینش آن گشته چیر
می‌ستاند مادیات از نسل نو
بی‌خبر اخلاق او را در گرو
می‌رباید گوهر ایمان وی
می‌برد سرمایه وجدان وی
سایه این نامبارک حکمت است
کادمی در ترس و رنج و دهشت است
فرخ آن حکمت که با خیر کثیر
می‌شدی رخشنده از نورش ضمیر
در ضمیر آدمی خورشیدهاست
کهکشان‌ها، ماه‌ها، ناهیدهاست
حکمت مادی کند دفتر سیاه
حکمت عارف کند دل را چو ماه
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۰۸)

این کینه‌وران باز به نیرنگ دگر
دارند سر فتنه به آهنگ دگر
فریاد که این شعبده‌بازان هر روز
خواهند به نام آشتی جنگ دگر
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۳۷۶)

۳-۹. تجدید اندیشه دینی و مبارزه با خرافات

در دوره انحطاط و رکود فکری در جوامع اسلامی، نیروی ابتکار و تفکر خلاق و نیز ایمان زنده و دانش پویا از مسلمانان گرفته شد، ضعف اخلاقی و فرهنگی حادی دامن‌گیر مسلمانان شد. اعتقاد به خرافات افزایش یافت، تقلید کور جای اجتهاد آگاهانه را گرفت، عبادت به رسم بی‌روح و مرده تبدیل شده و بازی با الفاظ و مصروف‌شدن به قیل و قال‌های بی‌هوده و مزخرف، جای پرداختن به تحقیق و پژوهش هدف‌مند را گرفته بود. بیدارگران همت خود را در نكوهش و پیامدهای ناگوار و منحط آن متوجه ساختند. بیدارگران خواستند که مردم مسلمان سر از نو و با تفکر و اندیشه نوین و نگاه ژرف‌تر به دین و اهداف و مقاصد آن بنگرند.

خلیلی از این وضعیت در جامعه اسلامی و از جمله در کشور خویش سخت متأثر گردیده و در نكوهش این وضع و حال مدرسه و اهل مدرسه که با غفلت از هدف و خواسته قرآن به تفتن در الفاظ و مناظره‌های ناسودمند مصروف گشته و به دانش مفید و پژوهش‌های ترقی‌جویانه پشت کرده‌اند، می‌گوید:

این مثل از قدیم مشهور است	که «زمین سخت و آسمان دور است»
لیک آن‌ها که راه یافته‌اند	هم زمین، هم فلک شکافته‌اند
راه بردند ماورای سپهر	سیر کردند پهلوی مه و مهر
شد زمین نرم و آسمان نزدیک	دیدۀ عقل ما بود تاریک
عقل ما را چنان بیفشردند	که جهان را زیاد ما بردند
ما در آغاز لایجوز و یجوز،	که شد انجام صد بهار و تموز
بر سر لفظ، دین و دنیا رفت	جابه‌جا لفظ ماند و معارف رفت

(خلیلی، ۱۳۷۷: ۶۶۸)

خلیلی در مثنوی «حکایت نحوی» که خواننده را به یاد داستان «نحوی و کشتی‌بان» در مثنوی معنوی مولانا می‌اندازد، حکایت مرد نحوی درویشی را می‌آورد که به روستایی رفت و شب آن‌جا ماند، ناگزیر به مسجدی در آن روستا رفت تا شب را آن‌جا بگذراند. در مسجد نحوی دیگری را دید که با جدیت و بی‌هیچ توجهی به اطراف خود مصروف خواندن و تحلیل متن کتاب است، از او پرسید که چی نکته مجهولی او را این قدر به خود مصروف داشته است؟ نحوی پاسخ می‌دهد که حرف‌های «الکلمة» را تجزیه و تحلیل می‌کند، اما به مشکلی برخوردیده است، همزه برای استفهام، لام نخست برای عمل جر، کاف برای تشبیه و لام دوم برای تنبیه است؛ اما از کار میم و تا سر در نیآورده است. این‌جا خلیلی پاسخ نحوی اول را می‌آورد:

گفت: «باشد نشان موت این میم تا ست تابوت دانش و تعلیم»

به چنین نحو، صرف شد ایام شام ما صبح و صبح ما شد شام
(خلیلی، ۱۳۷۷: ۶۶۹)

خلیلی افراط در نوگرایی و دیرینه‌گرایی هردو را نکوهش می‌کند، چنان که می‌گوید:
آن یکی گشته چنان غرقه در افکار نوین که همه پوچ شمارد سخنان کهنا
وان دگر عمر گران‌مایه نموده همه صرف تا کند فرق میان لم و لما و لنا^۵
(همان: ۹۰)

۴. مناقشه

درباره اندیشه‌ها و درون‌مایه‌های شعر خلیلی پژوهش‌هایی انجام شده است؛ اما در مورد بازتاب بیداری اسلامی و مفاهیم مرتبط به آن در شعر او، تحقیق کافی صورت نگرفته است. در جمله تحقیقات پیشین، یگانه تحقیقی که موضوع بیداری اسلامی و برخ مؤلفه‌های آن را مورد بحث قرار داده است، مقاله رضا چهرقانی و اسماعیل شفق «خلیل‌الله خلیلی؛ شاعر بیداری و پای‌داری» (۱۳۹۳) است که مؤلفه‌هایی چون انترناسیونالیسم اسلامی، دعوت مسلمانان به اتحاد و نکوهش انواع تفرقه در شعر خلیلی را بررسی کرده است؛ اما در پژوهش مذکور بیش‌تر بر مضامین پای‌داری و اندیشه‌های وطن‌دوستی در شعر خلیلی تمرکز شده و مفاهیم مرتبط با آن تفصیل و شرح داده شده است. چیزی که پژوهش حاضر را از تحقیقات پیشین و از جمله تحقیق چهرقانی و شفق متمایز می‌سازد، این است که موضوع اساسی و بحث محوری آن بازتاب بیداری اسلامی و شاخص‌های آن در شعر خلیلی است. در این تحقیق علاوه بر آن که بر شاخص‌های بیداری اسلامی بحث شده، از عوامل و زمینه‌های انحطاط فکری که عظمت و اقتدار اُمت اسلامی را هدف قرار داد و آن را به پرت‌گاه ضعف و نابودی پرت کرد، و جای‌گاه این موضع در اندیشه و شعر خلیلی از لابه‌لای نمونه‌های اشعار او مورد بحث قرار گرفته و شرح و تحلیل شده است. عوامل عمده انحطاط اُمت اسلامی فاصله‌گرفتن مسلمانان از قرآن کریم، دور شدن از آموزه‌های نجات‌بخش قرآنی و اکتفا کردن به قرائت و خوانش الفاظ و رسم‌الخط آن، تسلط یافتن اوهام و خرافات بر اعتقادات، اندیشه‌ها و اعمال مسلمانان، و مشغول شدن دانش‌مندان و رهبران جامعه اسلامی به امور بی‌ارزش و بی‌فایده، بی‌بهره‌گی آموزش‌گاه‌ها، مدارس و مراکز عمده علمی جهان اسلامی از علوم و دانش‌های سودمند و مفید، از عمده‌ترین عوامل ضعف و انحطاط مسلمانان است که رهبران بیداری اسلامی از سید جمال‌الدین تا علامه اقبال آن‌ها را نشانه

^۵ اصطلاح‌های صرف و نحو عربی

گرفته و در اصلاح آن گام برداشتند. این مسائل در شعر خلیلی با آگاهی کامل که او از مبارزات سید جمال و اقبال داشت و در زنده‌گی مسلمانان هم نشانه‌های بارز آن را مشاهده می‌کرد، بازتاب وسیع یافته و انتقادهای تند او را در اشعارش برانگیخته و راه برون‌رفت از حالت اسفبار مسلمانان را برون‌رفتن از قیدوبندهای اوهام، خرافات، و چنگ‌زدن به رسن خدا و آموزه‌های قرآنی برای نجات می‌داند. این‌ها موضوع‌هایی‌اند در تحقیقات پیشین از آن‌ها بحث به عمل نیامده است. هم‌چنان در تحقیقات پیشین، اندیشه‌های میهنی و وطن‌دوستی خلیلی و نیز بیداری اسلامی مورد بحث قرار گرفته است، اما این تحقیق افزون بر بحث این موضوع، به شرح این موضوع پرداخته است، که افکار وطن‌دوستی با اندیشه اتحاد جهان اسلام و توجه‌داشتن با سرنوشت امت اسلامی، منافاتی ندارد. از خلال دیدگاه‌های دانش‌مندان و اندیش‌مندان بزرگ مسلمان و آوردن نمونه‌هایی از اشعار خلیلی بر تأیید این مدعا در اندیشه و شعر او توضیح داده شده است. این‌ها اشعار و سروده‌هایی‌اند که خلیلی در پیام به کشورهای اسلامی و رهبران آن‌ها و خطاب به مراجع مذهبی جهان اسلام چون دانش‌گاه ازهر و علمای مسلمان، هم‌دردی و هم‌سوئی آنان را به یاری جهاد مردم افغانستان فرا می‌خواند.

مطالب یادشده این تحقیق را از تحقیقات قبلی متمایز می‌سازد که خوانش تازه از اندیشه و شعر خلیلی در حوزه بیداری اسلامی و منظومه فکر دینی اوست.

۵. نتیجه‌گیری

بیداری اسلامی از جمله مفاهیم مطرح در متن گفت‌مان‌های سیاسی، فرهنگی و ادبی معاصر در جهان اسلام به‌ویژه ادبیات اسلامی است. بیداری اسلامی جنبش نوزایی اندیشه‌های بازگشت به اسلام راستین و احیای عظمت و مجد گذشته آن است که به همت بزرگ‌مردان اندیش‌مند آغاز شد و نویسندگان و شاعران توانا و نامور مسلمان پیش‌آهنگ آن بودند. از جمله می‌توان به سید جمال‌الدین افغانی به‌عنوان آغازگر این جنبش و علامه اقبال از منادیان مشهور آن نام برد، که از هر دو مجموعه گفتارهای فراوان منشور و منظوم به زبان فارسی به‌جای مانده است.

خلیل‌الله خلیلی شاعر پرآوازه معاصر افغانستان نیز متأثر از اندیشه‌ها و مبارزات این دو سلف نیک خود بوده و در اشعار خود به بیداری و خودآگاهی مسلمانان توجه داشته و کوشیده است آنان را به بیداری و مبارزه برای رهایی از انحطاط فکری و فرهنگی دوره رکود و خوابیده‌گی تشویق و ره‌نمایی کند.

از عمده ترین شاخص های بیداری اسلامی و دعوت به آن در شعر خلیلی بازتاب یافته است، می توان مفاهیم و ارزش های زیر را برشمرد:

- اندیشه یگانه گی و هم بسته گی سرزمین های اسلامی و ملت های مسلمان در شعر او بازتاب وسیع یافته است. قضایای مهم جهان اسلام چون اشغال فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی، مبارزات آزادی خواهانه مردم الجزایر و مصائب آنان، لزوم هم گرایی مسلمانان و نهادهای معتبر علمی جهان اسلام در حمایت از جهاد افغانستان و مسؤولیت مجاهدان برای آزادی همه سرزمین های اسلامی، در شعر او دیده می شود. مسلمانان را به ترک اختلاف و پرهیز از تفرقه های قومی، زبانی و ملی، فرامی خواند. وحدت را رمز قوت و تفرقه را مایه ضعف و ناکامی در پی کار با کفار می داند. جوانان امت اسلامی را از خموشی و بی پروایی در برابر دسیسه ها، توطئه ها هُش دار داده و آنان را به استعمارستیزی، دشمنی با استعمارگران و برپایی درفش جهاد فرا می خواند؛

- او بذره های امید به آزادی ملت های مسلمان در قلمرو ذهن و خاطر مخاطبان کاشته و به شکست و برگشت استعمارگران به خانه و کاشانه خود شان نوید داده و اطمینان می بخشد، که جوانان مسلمان با اعتماد به نفس می توانند سرزمین های شان را آزاد ساخته و در مسیر پیش رفت و ترقی سوق دهند؛

- خلیلی معتقد است که یکی از اسباب مهم شکست و خواری مسلمانان دوری از پیام های رهایی بخش قرآن و بیگانه شدن از اهداف و خواسته های آن است. پس بایستی مسلمانان دوباره به قرآن برگردند و با کاربست آن در زنده گی خویش، به شکوه و مجد پیشین خود برسند. بر ارزش های پوچ و میان تهی غرب و شعارهای فریبنده آن هجوم می برد و از استواری و کارسازبودن ارزش های اسلامی سخن می گوید. او برای تجدید اندیشه دینی و ریشه کن ساختن خرافات و اوهام پدید آمده در دوره انحطاط، نیز مبارزه کرده است.

سرانجام باید تذکر داد که شاخص های بیداری اسلامی در مفاهیم یاد شده منحصر نیستند، بل که واکاوی و شرح آن پژوهش های بیش تری را می طلبد.

Noor Aqa Neveesa



<https://orcid.org/0009-0004-8444-9119>

Mehdi Dashti



<https://orcid.org/0000-0001-7534-5618>

سر چشمه ها

۱. قرآن کریم.
۲. البنا، حسن. (۱۳۹۴). **رسایل** (دعوت ما، آنچه مردم را بدان فرا می خوانیم و از دیروز تا امروز). ترجمه مصطفی اربابی. کابل: اصلاح افکار.

۳. چه‌رقانی، رضا؛ اسماعیل، شفق. (۱۳۹۳). *خلیل‌الله خلیلی؛ شاعر بیداری و پایداری*. مجله ادبیات پارسی معاصر. پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۴(۲). ۳۱ - ۵۱.
۴. خلیلی، خلیل‌الله. (۱۳۸۵). *دیوان خلیل‌الله خلیلی*. به کوشش محمدکاظم کاظمی. تهران: عرفان.
۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانش‌گاه تهران.
۶. رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). *نقد و نظری بر شعر فارسی از دیدگاه اخلاقی*. مشهد: دانش‌گاه فردوسی.
۷. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). *از گذشته ادبی ایران*. تهران: الهدی.
۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*. چ ۹. تهران: علمی.
۹. غزالی، محمد. (۱۳۸۱). *نگرشی نو در فهم قرآن*. ترجمه داود نارویی. تهران: احسان.
۱۰. قرضاوی، یوسف. (۱۴۱۸ هـ ق). *الصحة الإسلامية و هموم الوطن العربي و الاسلامی*. قاهره: دارالشروق.
۱۱. قرضاوی، یوسف. (۱۳۷۸ هـ ش). *بیداری اسلامی و فرهنگ اختلاف*. ترجمه عمر قادری. سندج: عمر قادری.
۱۲. قلچگی، قدری. (۱۳۸۴). *حکیم مشرق‌زمین، سید جمال‌الدین افغان*. ترجمه عبدالواحد نهضت فراهی. کابل: میوند.
۱۳. قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۷). *مروری بر ادبیات معاصر دری از ۱۲۵۹ تا ۱۳۸۰ ش*. کابل: سعید.
۱۴. لاهوری، محمدآقبال. (۱۹۹۰ م). *کلیات اشعار فارسی اقبال*. به اهتمام اکادمی اقبال. لاهور: استقلال پریس.
۱۵. مصطفی، ابراهیم و دیگران. (۱۹۸۹ م). *المعجم الوسیط*. استانبول: دارالدعوة.
۱۶. مودودی، ابوالاعلی. (۱۳۹۲). *دعوت و دعوت‌گر*. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: احسان.
۱۷. نقوی، علی محمد. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*. ج ۱. تهران: امیر کبیر.

References

1. The Holy Quran (in Arabic).
2. Al Banna, Hasan. (2015). *Essays (Our invitation, what we call people for and from Yesterday to Today)*, translated by Mustafa Arbabi. Kabul: Eslah-e-Afkar. (Persian).
3. Chehrqani, Reza and Ismail Shafaq. (2024). *Khalilullah Khalili, poet of awakening and resistance*. Journal of Contemporary Persian Literature, research center for humanitarian sciences and cultural studies, 4th year, 2nd volume, summer 2014, pp. 31-51. (Persian).
4. Khalili, Khalilullah. (2006). *Poetical work of Khalilullah Khalili*. By effort of Mohammad Kazem Kazemi. Tehran: Erfan. (Persian).
5. Dehkhuda, Ali Akbar. (1998). *Dictionary*. Tehran: Tehran University. (Persian).

6. Razmjo, Husain. (2003). A Criticism and Theory on Persian Poetry from Moral Perspective, volume 1, Mashhad: Firdausi University. (Persian).
7. Zarinkub, Abdul Husain. (1996). From Olden Literary of Iran. Tehran: Alhoda. (Persian).
8. Zarinkub, Abdul Husain. (2002). Truthful and uncovered poem. Tehran: Alhoda. (Persian).
9. Ghazali, Mohammad. (2002). A New Theory on Understanding of Quran. Translated bu Dawod Naroyi. Tehran: Ehsan. (Persian).
10. Qarzawi, Yusuf. (1996). Islamic Awakening and Depressions of Arabic and Islamic homeland. Cairo: Darul Shroq. (Arabic).
11. Qarzawi, Yusuf. (1999). Islamic Awakening and Culture of Disagreement. Translated by Omar Qaderi. (Persian).
12. Qalachi, Qadri. (2005). Eastern Philosopher Saye Jmaluddin Afghan. Translated by Abdul Wahed Nahzat Farahi. Kabul: Maiwand. (Persian).
13. Qawim, Abdul Qayum. (2008). A Review of Dari Contemporary Literature from 1980 to 2001. Kabul: Saied. (Persian).
14. Lahori, Iqbal. (1990). Poetical Work of Iqbal. By effort of Iqbal's Academy. Lahore: Isteqlal press. (Persian).
15. Mustafa, Ibrahim & Others. (1989). The Medium Dictionary. Istanbul: Darul Dawah. (Arabic).
16. Mawdudi, Abulala. (2013). Invitation and inviter. Translated by Abdul Aziz Salimi. Tehran: Amir Kabir. (Persian).
17. Naqawi, Ali Mohammad. (1998). Sociology of Westernization, volume 1. Tehran: Amir Kabir. (Persian).